

دو شرح چگونگی به توپ بستن مجلس و آغاز استبداد صغیر

خزان تهران

فاطمه ساکی

محرمانه‌ی کلنل لیاخوف در تاریخ ۱۹ خرداد ۱۲۸۷ (۳۱ مارس ۱۹۰۸ م) به دایره‌ی ستاد عملیات نظامی قفقاز به صورت خلاصه با ذکر موادی چند از آن، آورده می‌شود. «طرح ما مناسب‌ترین نقشه‌ای است که در شرایط موجود قابل اجراست و از طرف حکومت روسیه به تصویب رسیده است، اگر شاه با طرح موافقت نکند دولت روسیه دیگر هیچ تعهدی برای کمک به شاه قبول نمی‌کند» این طرز صحبت در شاه تاثیر کرد و او بدون درنگ رضایت داد بعضی از مواد این گزارش بدین شرح است. «سفارت روس و شاه خواهند کوشید اعضای معتبر مجلس را با پول و وعده خریده و آن‌ها را موظف خواهند ساخت در آخرین جلسات مجلس مطابق دستور عمل کند» «تا آمادگی کامل صورت دوستی با مجلس حفظ خواهد شد» «با رشوه یا طرق دیگر برای جلب افراد مسلح مسجد و یا مجلس و یا انجمن کوشیده خواهد شد» «یک روز قبل از موعد معین و یا قبل از آن عده‌ای قزاق با لباس مبدل به مجلس و مسجد سپهسالار فرستاده و با تیراندازی هوایی بهانه برای بمباران به دست دهند» «پس از آمادگی تمام، در روز معین بناهای مجلس را بریکاد قزاق محاصره و بمباران نموده و مدافعین را تارومار خواهند کرد» «پس از بمباران، منازل مشروطه‌طلبان و نمایندگان مجلس از طرف سربازان غیرنظامیان غارت خواهد شد» بدین ترتیب برنامه‌ریزی دقیق افسران روس آغاز می‌شود، مانند هر حرکت مستبدانه و بدون در نظر گرفتن واکنش‌هایی که ممکن است صورت بگیرد و شاه ایران که گویی آخرین تیر خود را نشانه می‌رود موافقت خود را اعلام کرد و همه امور را تمام و کمال به دست افسران روس می‌دهد، آن‌ها هم به پشتیبانی سپاهی که از زمان ناصرالدین شاه، به سرکردگی فرماندهان روس پدید آمده و این گونه تربیت شده بودند که هیچ تمایلی به ایرانیان نشان نداده و چشم بسته به اطاعت از فرماندهان خویش بپردازند، طرح خود را عملی کردند.

انقلاب مشروطه به عنوان یکی از نقاط عطف در تاریخ ایران همیشه از جوانب مختلفی مطرح بوده و هست و به نوعی می‌توان آن را الگوی تغییر اجتماعی - سیاسی در ایران دانست. تغییر سیاسی و مناسبات آن در هیچ جامعه‌ای قبل از تغییر اجتماعی رخ نمی‌دهد، زمانی که جامعه به آستانه‌ی آن برسد، با توجه به میزان پذیرندگی و روح حاکم بر جامعه اتفاقی را تجربه می‌کند که در نوع خود بی‌همتا است. به همین لحاظ پس از پشت سر گذاشتن حاکمیت‌های تک بعدی، جریانی مردمی و متقابل شکل می‌گیرد که در تداوم دوری در بار و پادشاهی‌ها از مردم، خود را از جنس مردم و برای آنان می‌داند. در رابطه با مشروطه همان اندازه که در بار مظفرالدین شاه انعطاف نشان داد محمدعلی شاه که با توجه به شخصیت مستبدش آن را بر نمی‌تافت، چندین برابر با آن به مقابله برخاست و در رادیکال‌ترین و آشکارترین حرکت خود علیه جنبش که به توپ بستن مجلس بود، این خشونت و استبداد و انعطاف‌ناپذیری خود را نشان داد. در جریان به توپ بستن مجلس علاوه بر شخص محمدعلی شاه، دولت روسیه هم نقش پررنگی داشت. روسیه که بعد از پیمان ۱۹۰۷ دست درازی خود را به شمال ایران آزاد می‌دانست و جنبش مردمی مشروطه را مانعی برای دستیابی به اهداف خود می‌دید، به مقابله با آن پرداخت و از دهه‌ی خرداد ۱۲۸۷ این گفت و گو میان محمدعلی میرزا با سفارت روس که نمایندگان اصلی آن «شاپشال» و رئیس بریکاد قزاق «کلنل لیاخوف» بودند آغاز شد که در ادامه مفصل تر آورده می‌شود. در متن زیر سعی خواهد شد خلاصه‌ای از شرح واقعه‌ی به توپ بستن مجلس آورده شود که بسیاری از مطالب آن بر گرفته از کتاب تاریخ مشروطه‌ی ایران نوشته‌ی کسروی است. در ابتدا برای پی بردن بیشتر به نقش موثر روس در جریان سرکوب مجلس گزارش



نیروی قزاق به سرکردگی پالکونیک لیاخوف نقش اصلی را در به توپ بستن مجلس و سرکوب آزادی خواهان ایفا کردند

آن‌ها گوشزد کرد که مشکلی در کار نیست و گفت: «ما که درخواست‌های مجلسیان را پذیرفته‌ایم، دیگر چرا در خانه‌ی تو جمع شده‌اند» و در راه برگشت ۳ تن از آنان را دستگیر کردند و فردای آن روز آن‌ها را به همراه قزاقان به مازندران فرستادند. شاه که فهمیده بود ممکن است واکنش‌های تهدیدکننده‌ای از سوی مردم مانع انجام نقشه‌اش شود، بیانیه‌ای تحت عنوان «راه نجات» صادر کرد که به زعم خودش می‌توانست اوضاع را بهتر کند، بسیاری این بیانیه را نوعی آگهی جنگ می‌دانند، محمدعلی شاه طی بیانیه از دین خود به مردم و موظف بودن به اداره‌ی تمام و کمال امور آنان و ایجاد امنیت و رفاه برای‌شان و محافظت در برابر «مفسدان» اعلام کرده و هدفی جز آن برای خود متصور نشده بود و آن را با تهدید و ارباب «تجاوزگران» و «دشمنان مردم» به آخر رسانده بود و همه اینها زمانی بود که به مرور، استقرار ابزارهای جنگی در مجلس (خانه‌ی مردم) بیشتر می‌شد.

نشأ و اتحاد با روس‌ها

همان روز سیم‌های تلگراف را هم که پاره کرده بودند وصل کردند و «راه نجات» را به همه‌ی شهرها فرستادند، در جریان این قطعی ارتباط تهران با شهرستان‌ها، جوی از ناآگاهی نسبت به اتفاقات تهران در شهرستان‌ها حاکم بود. همان روز بهیمنی و طباطبایی هم تلگرافی را توسط دو تن از مجاهدین به قزوین فرستادند تا از آن جا به شهرها فرستاده شود، ولی این تلگراف‌ها دیرتر از «راه نجات» رسیدند. روز سه شنبه نوزدهم خرداد انجمن‌های تهران و دیگر شهرها به مدرسه‌ی سپهسالار آمده و لوحه‌هایی را به‌دست گرفته بودند یا آویخته بودند و ملک‌المتکلمین و سید جمال و ... به منبر رفته و سخنرانی می‌کردند و این روند تا جمعه ادامه داشت که همان روز یک سرهنگ قزاقخانه به آن جا آمده و پیام داد که شاه دستور داده پراکنده شوند، مذاکرات را خود با مجلس ادامه خواهد داد. ولی در واقع شاه در حال مذاکره با لیاخوف و دیگر دست‌اندرکاران و هم‌زمان توپ‌ها در دروازه‌های دوشان تپه و شمیران در حال استقرار بود.

بیرون رفتن محمدعلی شاه از تهران و آغاز توطئه

روز پنج‌شنبه ۱۴ خرداد، در تهران عده‌ای از سربازان به خیابان‌ها ریختند و با آواز «بگیر و بند» به هر کسی که می‌رسیدند می‌زدند و غارت می‌کردند و پشت سر آنان عده‌ای قزاق تفنگ به دست با یک توپ به سوی مجلس می‌رفتند و همان روز یک تیپ قزاق پیاده میدان توپخانه را اشغال کردند، این حرکت ناگهانی مردم را هراسان کرد و به همان اندازه سردرگم نسبت به قضایا. در همین حین کالسکه‌ی شش اسبه‌ی شاه از خیابان در الماسی بیرون آمد و شاپشال و لیاخوف در دو طرف کالسکه‌ی شاه شمشیر به دست می‌رفتند و عده‌ای از سواران قزاق پشت سرشان حرکت می‌کردند، آن‌ها بعد از رسیدن به میدان توپخانه به خیابان فرمانفرما، از آن جا به قزاق خانه به سوی باغشاه حرکت کردند.

پس از رفتن شاه تا حدودی از التهاب شهر کاسته شد.

بعد از ظهر دست خطی از سوی شاه داده شد که «به جناب مشیرالسلطنه، چون هوای طهران گرم بود و تحملش بر ما سخت، از این رو به باغشاه حرکت فرمودیم» همان روز سیم‌های تلگراف و حتی سیم کمپانی متعلق به انگلیس را هم پاره کردند تا خبر به شهرهای دیگر نرسد و در طی روز ابزار جنگ را به باغشاه بردند. شهر دوباره ملتهب شد و زمانی که خبر این تحرکات در شهر پیچید عده‌ی زیادی از مردم در مسجد سپهسالار جمع شدند و چون خبری نشد تا شب پراکنده شدند. فردای همان روز مجلس برپا شد، ظاهراً مجلس همه‌ی قضایای روز گذشته را ناچیز محسوب کرد. تا جایی که در آخر جلسه از پذیرفتن درخواست‌های نمایندگان توسط شاه در روزهای قبل هم تشکر به عمل آمد.

شب همان روز امیر بهادر از سفارت روس بیرون آمده، به باغشاه رفت تا عهده‌دار امور شود.

جمعه و شنبه به آرامی گذشت، روز یکشنبه شاه، عضدالملک را به همراه کسانی که در خانه‌ی او در واکنش به حرکت قزاق‌ها، جمع شده بودند، به باغشاه خواند و به

روز ۲۳ خرداد مجلس برپا شد، بعد از اعتراضات، مجلسیان انتظار داشتند شاه نرم‌تر برخورد کند، ولی این اتفاق نه تنها بوقوع نیبوست بلکه شاه همان روز خواستار بیرون کردن هشت تن از سران اعتراضات (میرزا جهان‌گیر خان، محمد رضای شیرازی، ملک‌المتکلمین، سیدجمال واعظ، بهاء‌الواعظین و ...) از ایران یا سپردن این هشت نفر به دست او شد. همان روزها مجلس لایحه‌ای تصویب کرد و به همراه شش تن به نزد شاه فرستاد، شاه مصوبه را نخوانده و خشمگین شد و در جواب آن‌ها گفت «این کشور را پدران ما با شمشیر گشادند. من نیز پسر همان پدرانم و کشور را با شمشیر خواهم گشاد». اوضاع به سوی تسلط شاه پیش می‌رفت، به چند دلیل از جمله سرکوب اعتراضات و تهدید و ارباب معترضین، گسترش ناآگاهی در بافت‌های دیگر جامعه از طریق بیانات تحمیق‌کننده، بستن روزنامه‌ها، کنترل و جلوگیری از بروز اعتراض شدیدتر و... آزادیخواهان در مسجد سپهسالار و بهارستان زیادتر می‌شدند و پنهانی اسلحه و مهمات با خود به آن‌جا می‌آوردند. تقریباً کار به دشمنی آشکار و صف‌آرایی کشیده شده بود، آقا نجفی و دیگر روحانیون هم با تلگراف «فتوای جهاد» برای نگهداری مشروطه می‌فرستادند.

قربانی شدن مشروطیت بی‌زبان

روز دوشنبه شاه تلگرافی به شهرها فرستاد «این مجلس برخلاف مشروطیت است و هر کس از این به بعد از فرمایشات ما تجاوز کند مورد تنبیه و سیاست سخت خواهد بود» اینجا می‌بینیم مفهوم مشروطیت اصطلاحاً بی‌زبان در حال قربانی شدن است.



صحنه به توپ بستن مجلس

سیاستی که جریان غالب به کار می‌برد استفاده از مفاهیم بر ضد خودشان است. وقتی از طرفی فرمان جهاد برای محافظت از مشروطه صادر می‌شود و از طرف دیگر همان‌ها ضد مشروطه خوانده می‌شوند هیچ معنی جز این نمی‌دهد که عنصر آگاهی و پذیرندگی واقعی از ناواقعی مسئله‌ی مهمی در تداوم یا توقف استبداد است و تنها نتیجه‌ای که می‌توان از آن گرفت ارتباط دو سویه‌ی استبداد و ناآگاهی در سطح جامعه است. جریان ناآگاهی که آن زمان قشر بزرگی از افراد جامعه را در برمی‌گرفت تحت تأثیر ابهام در تعریف مفاهیم به این سلطه دامن می‌زند. سیستم تحمیقی که به صورت دوسویه تداوم پیدا می‌کند و اصلی را هر چه بیشتر برای ما مسلم می‌کند که استبدادطلبی، استبدادگری به وجود می‌آورد.

بعد از فرمان شاه همان روز کابینه منحل می‌شود و مشیرالسلطنه کابینه‌ای به وجود می‌آورد که از دست نشانده‌ها و اطرافیان شاه در آن گماشته می‌شود. درست همین زمان اوضاع تبریز هم آشفته می‌شود و آن‌ها خود را آماده آمدن به تهران و کمک به مشروطه‌طلبان می‌کنند.

روز سه‌شنبه دوم تیرماه، قزاقان اطراف مسجد و مجلس را گرفتند و راه‌ها را به روی رفت و آمد بستند، شاه ساعت هشت شب لیاخوف را به باغشاه احضار و دستور کار فردا را داد و لیاخوف هم چگونگی دستورات را به فرماندهان قزاق اعلام کرد.

فردا ساعت پنج «میرپنجه علی آقا» با دستور شبانه با قزاقان به طرف مجلس راه افتادند و دسته‌ی دیگری شامل ۲۵۰ سوار ۲۵۰ پیاده و چهار توپ رسیدند که این چهار توپ یکی در خیابان دروازه دولت، یکی در خیابان روبرو و دو توپ هم در خیابان شاه‌آباد گذاشتند، دهانه‌ی همه توپ‌ها به سوی مجلس بود و تعداد زیادی سرباز هم در اطراف مستقر شدند.

اتفاق کوچکی که منجر به صحنه‌ی بزرگ جنگ شد بدین قرار بود که سیدجمال‌الدین افجه‌ای سوار بر الاغی از خانه خود بیرون آمده بود و به همراه عده‌ای از مریدانش به سوی مجلس حرکت کرد. او که می‌خواست از راه‌های خلوت برای جلوگیری از برخورد با سربازان به مقصد برسد توانست به محوطه حفاظت شده توسط قزاقان وارد شود. در مواجهه با این عده همان زمان دهانه‌ی توپی به سویشان گردانیده شد و یک توپ هوایی شلیک شد، به کسی آسیب نرسید ولی همزمان با آن تیری شلیک شد که منشا آن به درستی معلوم نیست، سیدجمال‌الدین از روی الاغ به زمین افتاد و مریدانش آشفته شدند، همه‌همه‌ای به پا شد و تیراندازی به طرف آنان شروع شد. چند نفر از اطرافیان با شلیک تیر از پا درآمدند ولی همان زمان در خانه‌ی بانو عظمی باز شد و آن‌ها را به درون بردند، و اینگونه هر دو طرف شروع به تیراندازی کردند و توپ‌ها به دستور لیاخوف به سوی مجلس شروع به شلیک کردند.

شلیک توپ و گلوله از هر دو طرف ادامه داشت، دیوار پشت مجلس که از شلیک توپ شکاف برداشته بود راه فراری شد برای کسانی که درون مجلس بودند و آن‌ها از آن جا خود را به پارک امین‌الدوله رساندند.

در صحنه‌ی جنگ وضعیت به دلیل تجهیزات نابرابر به نفع لیاخوف پیش می‌رفت. با این حال بعد از گذشت چهار ساعت انجمن آذربایجان و میرزا صالح همچنان ایستادگی می‌کردند. ولی از مقاومت آن‌ها هم بعد از چندی چیزی نماند، انجمن‌ها و خانه‌های بانو عظمی در خیابان شاه‌آباد هم به توپ بسته شدند، توپ‌ها کم‌کم خاموش و خانه‌ها توسط سربازان غارت شدند.

تلفات مشروطه‌خواهان بسیار زیاد بود، از قزاقان هم به گفته‌ی مامانوف ۲۴ تن کشته و ۸۰ نفر زخمی به جا ماند.

سکوت مرگبار تهران

روز بعد، سکوتی مرگبار تهران را فرا گرفته بود، به دستورها و بیانیه‌های لیاخوف، افراد نمی‌بایست از چند نفر بیشتر در خیابان‌ها جمع می‌شدند و حکومت نظامی برپا شده بود و اگر کسی نافرمانی می‌کرد سربازان حق داشتند به او شلیک کنند، دیگر نشانی از مشروطه نمانده بود، نه روزنامه‌های نه انجمنی و نه بحثی. شاه دست خطی با این مضمون نوشت که «مقصود خاطر ما، امنیت مملکت و آسودگی عامه رعایا و اقداماتی که در دستگیری مفسدین و اشرار شده به جهت آسایش و رفاهیت آنان بوده، برای اینکه مردمان بی‌تقصیر و رعایای سلامت خواهان از تزلزل و اضطراب خارج شده رأفت و مرحمت ذات ملوکانه بهره‌مند باشند.

و بدین ترتیب باغشاه بر بهارستان پیروز شد و محمدعلی شاه نقشی را که از طرف روسیه به او محول شده بود به کمک افسران روسی و سربازان قزاق بازی کرد. به توپ بستن مجلس فقط یک اتفاق تاریخی نیست، اولین و آخرین مبارزه‌ی ملت در برابر استبداد هم نیست، همانطور که گفته شد الگوی تغییر وضعیت سیاسی اجتماعی ماست، در روند تغییر ما استمرار و مراتب خاصی وجود ندارد ما از لایه‌های زیرین شروع به متحول شدن می‌کنیم تا برسیم به سطحی که توسط یک نیروی بیرونی سرکوب می‌شود، تقابل این دو نیرو منجر به انفجار می‌شود با حداکثر هزینه‌ها و ما همچنان این هزینه‌ها را می‌پردازیم.